

فرا تحلیل چهار دهه پژوهش در موضوع اشتغال زنان

سهیلا صادقی فسایی^۱، عاطفه خادمی^{۲*}

چکیده

اشتغال زنان یکی از حوزه‌های مهم مورد توجه در وضعیت اجتماعی آنان بوده است. اهتمام سطوح سیاست‌گذاری، اجرایی، قانون‌گذاری و نخبگانی به کم‌وکیف اشتغال زنان نشان‌دهنده این اهمیت است. در این مقاله، با فراتحلیل پژوهش‌های به‌عمل‌آمده شامل ۸ پایان‌نامه، ۸۷ کتاب، ۱۳۲ مقاله علمی و پژوهشی و ۱۳ گزارش پژوهشی از پایگاه‌های اطلاعاتی کتابخانه ملی، ایران‌داک و نورمگز با جست‌وجوی کلیدواژه «زن و اشتغال»، در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۳، به نمایان‌سازی زوایای پنهان و آشکار مسئله اشتغال و سیر حرکتی جمهوری اسلامی ایران در بدنه علمی و دانشگاهی پرداختیم. غلبه رویکرد کمی در روش انجام پژوهش‌ها، توجه به نقش سطحی اشتغال زنان در توسعه، سطحی دیدن روند اشتغال، بی‌توجهی به کیفیت اشتغال، نگاه خرد در تبیین موانع اشتغال و... از اهم نتایج این پژوهش است. درحقیقت، سیر کلی پژوهش‌های صورت‌پذیرفته از یک نگاه ثابت و بدون تغییر در مسئله اشتغال زنان متأثر بوده و تغییر محتوایی و ساختاری مهمی در این حوزه شکل نگرفته است.

کلیدواژگان

اشتغال، پژوهش، دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، زنان، فراتحلیل.

ssadeghi@ut.ac.ir

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی سیاست‌گذاری فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
a.khademi@iscs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۹

مقدمه

ورود زنان به حوزه اشتغال همواره فرازونشیب‌های خاص خود را داشته است، همیشه این فشار برای زنان وجود دارد که بین زن بودن و شاغل بودن تصمیم بگیرند [۲۲]. نگاهی تاریخی به اشتغال زنان نشان می‌دهد که در کلیه جوامع نوعی تقسیم کار مبتنی بر جنس وجود داشته است. اما ویژگی زنان به‌منزله افراد خانه‌دار غیرمولد پدیده‌ای است که در مراحل سرمایه‌داری صنعتی نمود پیدا کرده است. امروزه، توجه به جنسیت به‌منزله یکی از ویژگی‌های اساسی که تقسیم کار در جوامع معاصر پیرامون آن دور می‌زند، ضروری به نظر می‌رسد، زیرا حقایق را در مورد کار زنان برملا می‌کند که در ادامه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱. زنان به‌شدت در طیف محدودی از مشاغل مانند منشی‌گری، پرستاری، معلمی و خدماتی متمرکزند، مشاغلی که عمدتاً زنانه تعریف می‌شود؛ ۲. یکی از عوامل مهمی که روی تقسیم کار جنسیتی اثر می‌گذارد، بچه‌داری است. به‌رغم آنکه نرخ باروری به‌شدت پایین آمده است، هنوز بحث نگهداری از بچه‌ها صرفاً وظیفه زنان تلقی می‌شود و به‌منزله کاری تمام‌وقت بر آن‌ها تحمیل می‌شود [۲۰]؛ ۳. فقدان امکانات زیرساختی مثل مهدکودک‌های مناسب و دولتی باعث می‌شود که شانس ترکیب بین کار، تحصیلات و کارهای داوطلبانه برای زنان کاهش یابد؛ ۴. یکی از عواملی که در عمل مانعی جدی برای اشتغال زنان به‌حساب می‌آید، خود سازمان کار است که عمدتاً مردانه است و با تجربیات مردان تطابق بیشتری دارد. به عبارت دیگر، سازمان کار به صورتی است که با وظایف نگهداری از بچه‌ها تداخل می‌یابد [۲۰].

نوع برخورد با زنان شاغل در محیط کار این دیدگاه را تقویت می‌کند که کار زنان متأهل ثانویه است، بنابراین می‌توان آن‌ها را در مشاغل سطح پایین با درآمد کم جا داد. به نظر می‌رسد در توضیحات تقسیمات جنسیتی در اشتغال، با دوری بسته مواجهیم. زنان کار خود را ثانویه می‌دانند، چون عمدتاً در مشاغل سطح پایین و کم‌درآمد قرار می‌گیرند و از طرفی معمولاً به زنان کارهایی پیشنهاد می‌شود که کم‌درآمدتر است و ثبات کمتری دارد، درحالی‌که هیچ مبنای منطقی برای این موضوع که کار زنان نسبت به مردان ثانویه است، وجود ندارد. حال آنکه کارکردن برای زنان از چند جهت می‌تواند مهم باشد؛ مثلاً، از آنجا که در جامعه جایگاه و مشارکت اجتماعی به اشتغال و کسب درآمد بستگی دارد، کارکردن برای زنان و مردان، به دلیل مقبولیت اجتماعی و کسب احترام، مهم محسوب می‌شود. ثانیاً کارکردن تنها راهی است که می‌تواند استقلال مالی زنان را موجب شود [۲۰].

طرح مسئله

طی چهار دهه گذشته از انقلاب اسلامی ایران، کم‌وکیف حضور زنان در عرصه اجتماعی همواره

مسئله بوده است. این مسئله‌مندی طی سال‌های متوالی موجب شده که شاهد شکل‌گیری نظریه‌های مختلف در عرصه نظری و اقدامات متفاوت و مقطعی در عرصه عملی و اجرایی باشیم. اشتغال زنان یکی از این عرصه‌های مهم است که همواره شاهد آشفتگی و بی‌سامانی ممتدی بوده است. اساساً اشتغال زنان ایرانی موقعیت نسبتاً شکننده‌ای را نشان می‌دهد. این تفاوت، چه در ارقام مطلق آن در مقایسه با مردان و چه در کیفیت آن، یعنی سطح مهارت و میزان اهمیت، فرصت‌های شغلی به‌دست‌آمده به وسیله زنان در سلسله‌مراتب شغلی قابل مشاهده است [۱۳]. این امر از عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و حقوقی متأثر است که موجب می‌شود زنان نتوانند به راحتی وارد صحنه‌های مختلف جامعه شوند و بدون تبعیض از حقوق طبیعی خود برخوردار باشند [۱۲]. دستیابی به پست‌های سازمانی، به‌ویژه رده‌های بالای تصمیم‌گیری و مدیریتی، میان زنان و مردان، با تحصیلات مشابه، بیانگر آن است که جامعه فضای مناسبی برای حضور زنان ایجاد نکرده و انگیزه‌ها و نیازهای آن‌ها را نادیده گرفته است [۵]. فضا سازی نامناسب علاوه بر اتخاذ سیاست‌ها و اجرای اقدامات اساسی در بدنه اجرایی به اثرگذاری جامعه نخبگانی و دانشگاهی به‌منزله مولد دانش و مؤثر بر گفتمان‌سازی در جامعه نیز بازمی‌گردد و می‌توان اذعان کرد که رابطه‌ای دوسویه در شکل‌گیری گفتمان‌های غالب میان جامعه دانشگاهی و بدنه اجتماعی و اجرایی وجود دارد. با لحاظ این مهم، توجه به کم‌وکیف و نوع پرداخت فضای نخبگانی کشور به مسئله اشتغال زنان طی چهار دهه گذشته در شفاف‌سازی روند حاکم بر این فضا و مشخص کردن میزان و نوع این ارتباط مفید خواهد بود تا در ذیل آن توجه جامعه دانشگاهی و نخبگانی به مسئله موجود جلب شود.

پیشینه تحقیق

در بررسی پایگاه‌های علمی با عنوان «فرا تحلیل پژوهش‌های مرتبط با حوزه اشتغال زنان»، نتایج خاصی به‌دست نیامد. اگرچه فرا تحلیل‌هایی درباره نابرابری جنسیتی [۱۵] موجود بود، در مجموع نتایج مطالعه شده نشان می‌دهد که در خصوص مسئله اشتغال زنان پژوهش‌های صورت‌پذیرفته به صورت فرا تحلیل، در ارتباط با خود فضای پژوهشی نبوده است و پیشینه‌ای در این زمینه وجود نداشته و این امر انگیزه انجام‌دادن پژوهش فوق و نیازمندی جامعه دانشگاهی به یافته‌های حاصله را تقویت کرد.

ملاحظات نظری

از آنجا که پژوهش‌های کیفی در جهت ایجاد درک و دانش صحیح و به دور از پیش‌فرض نسبت به مسئله پژوهش شده صورت می‌پذیرند، الزاماً نیازمند چارچوب نظری خاصی نیستند. بنابراین، در

انجام دادن این نوع پژوهش، نظریه‌ای خاص ملاک و مبنای کار قرار نمی‌گیرد. هرچند ذهن پژوهشگران نیز خالی از مفاهیم نظری نیست. در پژوهش حاضر نیز، توجه به حوزه نظری در قالب مفاهیم حساسی ایجاد می‌شود که در یک حالت رفت‌وبرگشتی با عرصه دانش موجود رخ می‌دهد [۱۱]؛ مثلاً در زمینه اشتغال زنان نظریه‌های مختلفی موجود است (نظریه‌های نئوکلاسیک‌ها، نظریه‌های مربوط به تجزیه‌شدن بازار کار و نظریه‌های جنسیتی) [۱۸] که حساسیت نظری پژوهشگران را برمی‌انگیزاند. نظریه‌های نئوکلاسیک، برای تشریح تفاوت‌های جنسیتی و اینکه چرا درآمد حاصل از کار زنان کمتر از مردان است، به متغیرهایی نظیر مسئولیت‌های خانوادگی، نیروی جسمانی، آموزش عمومی، آموزش فنی، ساعت‌های کار، غیبت از کار و جابه‌جایی در کار و چگونگی تأثیر این متغیرها در بهره‌وری نیروی کار و عرضه آن می‌پردازند. بنابراین، یکی از دلایل پایین بودن نرخ مشارکت زنان در بازار کار، پایین بودن سرمایه انسانی و بهره‌وری آنان در فعالیت‌های اقتصادی است. نظریه سقف‌های شیشه‌ای از دیگر نظریه‌هایی است که نشان می‌دهد زنان عمدتاً در کارهای نیمه‌وقت، سطح پایین و کم‌درآمد کار می‌کنند و همواره برای ارتقای شغلی با سقف‌های شیشه‌ای مواجه‌اند که از سوی ساختار مردانه بر آن‌ها تحمیل می‌شود [۱۱]. سقف شیشه‌ای بیان می‌کند که زنان در دستیابی به سطوح بالای سلسله‌مراتب کاری شکست می‌خورند. آن‌ها به پست‌های عالی در سازمان نزدیک می‌شوند، اما به‌ندرت آن را به چنگ می‌آورند. این سرخوردگی باعث می‌شود که تصور کنند یک سقف شیشه‌ای وجود دارد؛ یعنی موانعی تبعیض‌آمیز در راه تلاش خود برای دستیابی به سطوح عالی مدیریتی در سازمان‌ها مشاهده می‌کنند [۱۶]. این اصطلاح، به‌روشنی، جایی را در سازمان نشان می‌دهد که هیچ دلیل روشنی نیست که زنان نتوانند به آنجا دست یابند، ولی، درواقعیت، دستیابی زنان به آنجا ممکن نیست. زنان شایسته و توانمند با نگاه کردن به سطوح بالای سازمان از میان این سقف شیشه‌ای جایگاه‌هایی را می‌بینند که شایستگی رسیدن به آن‌ها را دارند، ولی به دلیل سدهای نادیدنی، توانایی شکستن این سقف شیشه‌ای را ندارند [۱۶]. این مفهوم را می‌توان در کنار آسانسورهای مرئی و نامرئی‌ای به‌کار برد که به منابع، امکانات و فرصت‌های ارتقا برای مردان اشاره دارد. غالب نظریه‌های مطرح با این مضامین به‌کم‌وکیف اشتغال زنان با نگاهی آسیب‌شناسانه نظر دارند که در پژوهش‌های کیفی می‌توانند محل حساسیت نظری برای پژوهشگر باشند.

روش تحقیق

روش اصلی در انجام دادن این تحقیق فراتحلیل است. گلاس، که خود درواقع بنیان‌گذار روش فراتحلیل است، می‌گوید: «فراتحلیل، تحلیل تحلیل‌هاست.» اگرچه فراتحلیل عموماً با روش‌شناسی‌های کمی گره خورده است، معادل کیفی هم دارد. فراتحلیل را می‌توان در دو دسته جدا مقوله‌بندی کرد: اول، مطالعات ادغامی که ماهیت کمی دارد به‌نحوی که عمدتاً روی خلاصه کردن داده تمرکز دارد و به لحاظ آماری مجموعه‌ای از تحلیل‌هایی را که از مطالعات

فردی مربوطه به دست آمده مرور می کند تا به خلاصه بندی یا ادغام نتایج برسد. هسته اصلی این مرور محاسبه تأثیر حجم و سائز نمونه است [۲۱].^۱ در فرا تحلیل، ابتدا هدف پژوهشگر مشخص و مسئله تحقیق به روشنی تعریف می شود؛ دوم، از بین مطالعات موجود، از آن هایی که با ملاک های پژوهش مورد نظر هماهنگی دارند، نمونه گیری به عمل می آید؛ سوم، داده های تحقیقات جمع آوری و ویژگی های آن ها بر اساس هدف تحقیق فراتحلیلی کد گذاری و طبقه بندی می شود. نتایج مطالعه به یک مقیاس کمی مشترک تبدیل می شود؛ به طوری که قابل مقایسه باشد. سرانجام، برای بررسی روابط بین ویژگی های مطالعات و یافته ها، روش های آماری استفاده می شود. دسته دوم مطالعات تفسیری است که همانند مطالعات ادغامی درگیر ترکیب شواهدی از مطالعات انجام شده است، اما هدف اصلی خود را روی توسعه مفاهیم و شناسایی تم های مهم در تحقیقات انجام شده می گذارد و هدف آن عمدتاً تفسیر داده ها است که با تکنیک های متفاوت انجام می گیرد [۲۰].

روش نمونه گیری

این پژوهش فراتحلیل داده ها شامل ۸ پایان نامه، ۸۷ کتاب و ۱۳۲ مقاله است. این داده ها به ترتیب از پایگاه های اطلاعاتی ایران داک، کتابخانه ملی و سایت نورمگز استخراج شده است؛ به وسیله جست و جوهایی که محدود به زن + اشتغال و بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۳ است. با استخراج سؤال، هدف، روش و نتایج پایان نامه ها و کتاب ها و مقالات از چکیده و در صورت بی کفایتی چکیده، رجوع به متن کامل پژوهش ها این داده ها تحلیل شد (شایان ذکر است که در ارائه نتایج تحلیل ها در دهه ۱۳۵۰ صرفاً ۳ سال پایانی، که مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی بوده است، مدنظر قرار گرفته است).

یافته های تحقیق

داده های موجود در ارتباط با اشتغال زنان در منابع پژوهش شده، با هدف ارائه فراتحلیلی عمیق و متقن و ارائه تصویری جامع از فراتحلیل مدنظر با دو رویکرد بررسی شد.

رویکرد تحلیلی اول

در رویکرد اول، با نگاهی توصیفی و تبیینی به همه کتب، مقالات و طرح های پژوهشی در زمینه اشتغال رجوع و منابع با توجه به این سؤالات بررسی شد: ۱. نوع نگاه و روش پژوهشی حاکم بر

1. James B. Schreiber (2008). Meta Analysis In Given, Lisa M, The Sage Encyclopedia of qualitative Research Methods, Sage.

پژوهش‌ها چه میزان کمی و چه میزان کیفی بوده است؟ ۲. پژوهش‌های انجام‌شده تا چه میزان به مبنای نظری اشتغال و تا چه میزان به بررسی عینی و موردی پرداخته‌اند؟ ۳. پژوهش‌های انجام‌شده در چه سطحی (ملی، منطقه‌ای، جهانی) به تبیین مسئله اشتغال زنان پرداخته‌اند؟ و تا چه میزان رویکرد تاریخی را مدنظر داشته‌اند؟ ۴. هدف پژوهش‌های انجام‌شده از پرداختن به مسئله اشتغال چه بوده است؟ ۵. اهم و قالب اساسی موضوعات بررسی‌شده پژوهش‌ها چه بوده است؟ در ادامه، به نتایج حاصله پیرامون سؤالات ذکرشده پرداخته می‌شود.

۱. کمی و کیفی بودن پژوهش‌ها: در همه دهه‌ها، تحقیقات رویکرد کمی به مسئله اشتغال داشته‌اند. بدین معنا که عموم موضوعات در قالب ارائه آمار و ارقام درخصوص میزان و نوع اشتغال زنان صورت پذیرفته و نگاه کمی به میزان رشد اشتغال مدنظر بوده است و توجه به ابعاد کیفی مسئله تا دهه ۱۳۸۰ سهم ناچیزی را در پژوهش‌ها به خود اختصاص داده‌اند. این روند از دهه ۱۳۸۰ به بعد تقریباً در یک وزنه متعادل قرار می‌گیرد و رویکرد کیفی به مسئله اشتغال زنان به معنای توجه به محتوا و کیفیت اشتغال مدنظر قرار می‌گیرد.

جدول ۱. میزان درصد کمی و کیفی بودن پژوهش‌ها در دهه‌های بعد از انقلاب

دهه‌های بررسی‌شده	تعداد پژوهش‌های صورت‌گرفته در موضوع زن و اشتغال	میزان درصد پژوهش‌های کیفی	میزان درصد پژوهش‌های کمی
۱۳۵۰	۱	٪۰	٪۱۰۰
۱۳۶۰	۱۰	٪۳۰	٪۷۰
۱۳۷۰	۵۰	٪۲۸	٪۷۲
۱۳۸۰	۱۴۳	٪۵۵	٪۴۵
۱۳۹۰	۲۹	٪۴۰	٪۶۰

۲. نظری و عملی بودن پژوهش‌ها: در اکثر پژوهش‌ها، طیف محدودی از نظریه‌های مربوط به حوزه اشتغال زنان استفاده شده و هدف عمده در این پژوهش‌ها بیش از آنکه تولید دانش نظری باشد، نظریه‌آزمایی بوده است. نظریه‌ها اغلب در خدمت تبیین آماری و عینی از اشتغال زنان قرار گرفته است. بدین معنا که اغلب محتواهای تولیدشده نه تنها در حوزه تولید دانش نظری نبوده، بلکه بیشتر فضای عملی و به نوعی توصیفی از اشتغال را مدنظر قرار داده است. البته چنان‌که در جدول مشخص شده است، این روال در دهه ۱۳۹۰ تا حدودی تغییر می‌کند و درصد بیشتری از پژوهش‌ها به نسبت دهه‌های گذشته به مباحث نظری اشتغال ورود پیدا می‌کنند.

جدول ۲. میزان درصد محتوای تئوری و عملی بودن پژوهش‌ها

دهه‌های بررسی شده	میزان درصد پرداخت به دانش نظری در پژوهش‌ها	میزان درصد پرداخت به عرصه عملی بودن پژوهش‌ها
۱۳۵۰	٪۰	٪۱۰۰
۱۳۶۰	٪۱۵	٪۸۵
۱۳۷۰	٪۶	٪۹۴
۱۳۸۰	٪۱۲	٪۸۸
۱۳۹۰	٪۲۵	٪۷۵

۳. نحوه پرداختن به مسئله اشتغال در سطوح (استانی، ملی، جهانی): اکثر پژوهش‌های انجام شده در سطح ملی به مسئله اشتغال پرداخته‌اند. منظور از سطح ملی، این است که پژوهش‌ها براساس جامعه آماری کل زنان کشور، بدون توجه به تقسیمات استانی، به صورت تفکیکی یا مقایسه‌ای صورت پذیرفته است. همچنین، در این پژوهش‌ها، کمتر به زوایای مختلف مسئله از منظری کلان (براساس اقتضات جهانی) و نیز از منظری خرد (براساس اقتضات استانی) توجه شده است، بنابراین درک و تشخیص دقیق از مسئله ارائه نمی‌شود. بی‌توجهی به این زوایا در سطح خرد و کلان، با وجود ارتباط میان حوزه اشتغال و اقتصاد نامعقول است. متأسفانه، در برخی موارد نیز در پژوهش‌ها نوع نگاه به مسئله اشتغال زنان، صرف استناد آماری و کمی به مراکز و نهادهای بین‌المللی و با شاخص‌های توسعه‌یافتگی و بدون تطبیق با شرایط بومی بوده است.

جدول ۳. درصد پرداخت به مسئله اشتغال در سطح جهانی، ملی، استانی، تاریخی

دهه‌های بررسی شده	درصد پرداخت به اشتغال در سطح جهانی	درصد پرداخت به اشتغال در سطح ملی	درصد پرداخت به اشتغال در سطح استانی
۱۳۵۰	٪۰	٪۱۰۰	٪۰
۱۳۶۰	٪۷	٪۶۳	٪۱۸
۱۳۷۰	٪۱۰	٪۹۰	٪۰
۱۳۸۰	٪۶	٪۷۶	٪۱۴
۱۳۹۰	٪۱۱	٪۶۹	٪۷

۴. اهداف اصلی پژوهش‌ها: در همه تحقیقات صورت پذیرفته در دهه‌های مختلف، هدف از اشتغال زنان با مسائلی چون درآمدزایی، عرصه سیاسی و اجتماعی پیوند می‌خورد و به نظر می‌رسد که مسئله اشتغال زنان در پس ظاهر اقتصادی، باطنی سیاسی دارد که در ذیل آن، زنان خواهان برجسته شدن نقش و حضورشان در تحقق توسعه اجتماعی و سیاسی‌اند و جامعه نخبگانی این رویکرد را به صورت جدی دنبال می‌کند. در حالی که پرداخت به مسئله اشتغال زنان، بدون توجه به نسبت میان اشتغال زنان با اقتصاد و آثار و پیامدهای آن، می‌تواند تحلیل ناقصی را ارائه دهد.

جدول ۴. میزان درصد اهداف پژوهش‌ها در سرفصل مشارکت، توسعه، درآمد

دهه‌های بررسی شده	پرداخت به اشتغال از منظر فرهنگی	پرداخت به اشتغال از منظر قانونی	پرداخت به اشتغال از منظر تکریم خانه‌داری	پرداخت به اشتغال از منظر مهارت‌افزایی	پرداخت به اشتغال از منظر اشتغال در تعاونی	پرداخت به اشتغال از منظر خوداشتغالی یا کار آفرینی	پرداخت به اشتغال از منظر کار روستایی	پرداخت به اشتغال از منظر اشتغال مطلوب
۵۰	%۰	%۰	%۰	%۰	%۰	%۰	%۰	%۰
۶۰	%۰	%۰	%۰	%۰	%۰	%۱۰۰	%۰	%۵
۷۰	%۷	%۳۸	%۲۳	%۰	%۷	%۲۳	%۷	%۰
۸۰	%۵۴	%۱۸	%۹	%۹	%۰	%۹	%۰	%۰
۹۰	%۴۴	%۱۹	%۱۱	%۸	%۱	%۱۴	%۰	%۵

۵. موضوعات اساسی در انجام دادن پژوهش‌ها: سرفصل‌های موضوعی پژوهش‌های انجام‌شده، طبق جدول ۵، در دهه‌های مختلف مشخص شده است. غالب موضوعات در سه محور فرهنگی، قانونی و خوداشتغالی قرار داشته‌اند. در حوزه فرهنگ، آثار و پیامدهای اشتغال بر ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی و اجتماعی مدنظر بوده است. در حوزه قانون، بایدها و نبایدهای اشتغال زنان با رویکردهای سلبی و ایجابی مورد نظر بوده است و در نهایت در حوزه خوداشتغالی، به استقلال زنان در حوزه اشتغال و حضور زنان در مشاغل غیردولتی اشاره شده است. نگاه به اشتغال زنان در سرفصل‌های تکریم زن خانه‌دار، مهارت زنان، حضور در تعاونی‌ها، زنان کارآفرین و زنان روستایی شاغل از دیگر مواردی هستند که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. در بین این موضوعات، توجه به اشتغال زنان از منظر فرهنگی، قانونی و خوداشتغالی بیشتر بوده است.

جدول ۵. میزان درصد موضوعات پژوهش‌های انجام‌شده در دهه‌های مختلف

دهه‌های بررسی شده	درصد پرداخت پژوهش‌ها با هدف مشارکت زنان با هدف افزایش حضور زنان در جامعه و درآمدزایی	درصد پرداخت پژوهش‌ها با هدف توسعه اجتماعی و استفاده از ظرفیت زنان به‌منزله نیمی از جمعیت کشور	درصد پرداخت پژوهش‌ها با هدف درآمدزایی
۵۰	۰	۰	۰
۶۰	۴۰	۴۰	۲۰
۷۰	۶۹	۲۷	۶
۸۰	۶۵	۲۱	۱۵
۹۰	۴۴	۴۴	۱۲

رویکرد تحلیلی دوم

در رویکرد تحلیلی دوم، با مراجعه مجدد به محتوای پژوهش‌ها، به دنبال کشف مفاهیم برجسته در محتوای پژوهش‌ها بودیم. در این روش، با بررسی محتوایی، از طریق کدگذاری داده‌ها به رویکردهای مفهومی غالب در پژوهش‌ها نائل آمدیم.

۱. **سطحی‌نگری در تبیین روند اشتغال:** بررسی پژوهش‌های به‌عمل‌آمده عمدتاً نشان می‌دهد که روند اشتغال زنان، به‌رغم تفاوت در قرائت‌ها، ثابت بوده است و در این چهار دهه با نوعی سطحی‌نگری مفهومی نسبت به اشتغال زنان مواجه بوده‌ایم. حتی آنجا که پژوهش‌ها نگاه نقادانه به مسئله اشتغال زنان داشته‌اند، اغلب از منظر کمی بوده است. برای نمونه، استناد به روند پایین اشتغال زنان در دهه اول انقلاب و رشد این روند در دهه دوم به بعد به معنای رشد کیفی اشتغال زنان نیست. اگرچه مجموعه عظیمی از پژوهش‌ها به نشان دادن این روند پرداخته باشند، پرداختن به روند اشتغال زنان بدون نگاهی عمیق به جوانب مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی و در نسبت با رویکردهای جنسیتی نمی‌تواند کارگشا باشد.

۲. **ویژگی‌های حداقلی:** آمارها نشان می‌دهد که عمده زنان شاغل، در مشاغل اولیه در سطح مدیریتی، تولیدی و دولتی قرار ندارند، بلکه عمدتاً در مشاغل ثانویه حضور دارند. اگرچه آمار پژوهش‌های صورت‌پذیرفته از رشد کمی زنان در عرصه اشتغال حکایت می‌کنند، ویژگی برجسته اشتغال در پژوهش‌های موجود در این دهه‌ها قرار گرفتن زنان در مشاغل ثانویه بوده است. برخی از پژوهش‌های صورت‌پذیرفته به تشریح مباحث مرتبط با کارآفرینی زنان به‌منزله نقطه‌ای مثبت در ویژگی اشتغال زنان پرداخته‌اند که ترسیم‌کننده نگاه حداقلی به این مسئله است. در این میان نیز، نکته برجسته توجه به علت چنین رخدادی است. از آنجا که بخش دولتی توان جذب زنان در بازار کار را نداشته است و امکان حضور زنان در مشاغل دولتی به نسبت مردان قابل مقایسه نبوده است، بخشی از جامعه زنان خلاق با سرمایه‌های اجتماعی بالا به سمت کارآفرینی و استقلال در اشتغال کشیده شدند.

۳. **«نقش‌گزینی» در تحقق توسعه:** تحولات اشتغال زنان در ایران برحسب جنسیت نه‌تنها به نحو مناسبی در طول برنامه‌های توسعه به نفع زنان نبوده و همپای تحولات آموزشی و پرورشی پیش نرفته است، بلکه در مواردی نیز عقب‌گردهایی در جهت تشدید شکاف جنسیتی داشته است [۱۱]. حال آنکه براساس شواهد موجود می‌توان گفت که حضور فعال و پویای زنان در عرصه توسعه اقتصادی شایان توجه بوده، بدین صورت که آنان در فعالیتهای روزمره زندگی از قبیل تربیت بچه، اداره امور خانه و افزایش بازده نیروی انسانی سهم عمده‌ای ایفا می‌کنند [۲] و در سطح کلان نیز، در صورت رفع موانع ساختاری، گسترش زمینه‌های مناسب جهت ارتقای مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و برخورداری زنان از فرصت‌های عادلانه، می‌توان به تحقق توسعه پایدار امیدوار بود [۲]. در تحلیل پژوهش‌های انجام‌شده نیز، توجه به

تأثیر اشتغال زنان بر روند توسعه، صرفاً ایجابی و به صورت استناد به تئوری‌های مرتبط با توسعه اشاره شده است و فاقد نگاه تحلیلی عمیق است و صرفاً با سنجش میزان شاغل بودن زنان (بدون توجه به کم‌وکیف اشتغال آن‌ها و نقش حوزه‌های اشتغالی زنان در رشد اقتصادی) به اثبات تأثیر اشتغال زنان در توسعه پرداخته‌اند.

۴. توصیفی دیدن نقش دولت: نتایج تحقیقات [۱۴] نشان می‌دهد که ایجاد انگیزه و موفقیت شغلی با ساختار سازمانی و وضعیت اجتماعی که شاعلان زن و مرد در آن کار می‌کنند، ارتباط دارد. در مواردی که زنان و مردان از فرصت‌های اشتغال استفاده می‌کنند و زیر پوشش قوانین واحدی هستند، رفتار و خلق‌وخو و عملکرد آن‌ها مشابه است، ولی مسئله این است که با زنان و مردان شاغل به نحو یکسانی برخورد نمی‌شود [۱۴]. نقش و عملکرد دولت‌ها در ایجاد تغییرات ساختاری، توجه به مسئله تبعیض مثبت و تصویب و اجرایی قوانین استخدامی جدید، از خلأهای جدی در عرصه اجرایی و پژوهشی بوده است و پژوهش‌های انجام شده طی این سال‌ها، صرفاً به دنبال توصیف عملکرد دولت‌ها در زمینه اشتغال بوده‌اند. حال آنکه تعداد حضور زنان در دولت‌ها مهم نیست (هرچند این کمیت هم در وضع مطلوب محقق نشده است)، بلکه مسئله اساسی، توجه به میزان تغییرات در بدنه عمومی اشتغال و خروج زنان از مشاغل ثانویه در دولت‌ها و دسترسی به سطوح اولیه و مدیریتی است.

۵. پیامدنگری ساده‌انگارانه: دسته دیگری از پژوهش‌ها به پیامدهای اشتغال زنان می‌پردازند. این پیامدها عموماً با توجه به تکالیف زنان در نقش‌هایشان ارزیابی شده است. بدین معنا که اشتغال زنان با توجه به نقش‌ها و تکالیف همسری و مادری چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. اگر از منظر تحلیلی نظریه مرتن، که پیامدها را در ۴ دسته مثبت و منفی و آشکار و پنهان تقسیم می‌کند [۷]، به موضوع نگاه شود، عموم پژوهش‌ها به پیامدهای آشکار و منفی اشتغال زنان می‌پردازند و توجه به پیامدهای مثبت و پنهان اشتغال زنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، توجه به مسئله مزاحمت‌های جنسی در اشتغال زنان به‌منزله یک نمونه از پیامدهای تقریباً پنهان، از این موارد است، زیرا دست‌کشیدن زنان از کار تنها راه مقابله با این معضل است و به نظر می‌رسد این نوع پیامدها مطابق نظریه‌های طرفداران نظریه جنسیتی تا حد زیادی در تفکیک شغل‌ها بر مبنای جنسیت و تداوم آن مؤثر بوده و تلاش‌های زنان را برای ورود به شغل‌هایی که در قلمرو مردان قرار دارند خنثی کرده است [۲]. میزان پژوهش‌هایی که از دید خود زنان شاغل به آثار و پیامدهای اشتغال اشاره کند، بسیار محدود است.

۶. حقوق مربوط به حوزه اشتغال: حقوق زنان در عرصه اشتغال اهمیت بسزایی دارد، زیرا زنان در سایه برخورداری از حقوق متقن و قانونی می‌توانند در امنیت شغلی نسبی به سر ببرند و فعالیت کنند. در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز، توجه به حقوق زنان مدنظر بوده و اصل ۲۱ قانون اساسی دولت را موظف کرده حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی

تضمین و بسترهای مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را فراهم کند که منظور از «تمام جهات» در این اصل یک تعبیر عام است و حق اشتغال یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود [۳]. در بحث حقوق اشتغال نیز، پژوهش‌های انجام‌شده عموماً با رویکرد تبیین حقوق زنان از منظر دینی و قوانین رسمی کشور در اشتغال صورت پذیرفته‌اند. در اکثر موارد، پژوهش‌ها به دنبال معرفی و تحلیل حقوق زنان در برخورداری از اشتغال بوده‌اند و اینکه از منظر دینی، شاغل بودن زنان به لحاظ مبانی شرعی-دینی و اخلاقی منافاتی ندارد. برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز به دنبال کنکاش و بررسی حقوق اشتغال زنان در قوانین مصوب کشور بوده‌اند تا کم‌وکیف حقوق اشتغال زنان و خلأهای موجود را تا حدودی شناسایی کنند.

۷. موانع اشتغال زنان: در کل، در موانع اشتغال سه دسته‌بندی قابل تشخیص و تفکیک است. ۱. موانع اشتغال در سطح خرد که به ویژگی‌های فردی و خاص زنان (زیستی) اشاره دارد. در سطح خرد نداشتن اعتماد به نفس و ناباوری زنان نسبت به خودشان مانع محسوب می‌شود؛ ۲. موانع اشتغال در سطح متوسط که به موانع در خانواده اشاره دارد. البته با نهادهایی مانند آموزش و پرورش نیز مواجهیم، زیرا زنان را برای پذیرش نقش‌های اجتماعی آماده نمی‌کنند؛ ۳. موانع اشتغال در سطح کلان که به رویکرد کلان اجتماعی در خصوص اشتغال زنان اشاره می‌کند؛ یعنی ساختار اشتغال که زنان را پس می‌زند و در آن طراحی مشاغل به گونه‌ای است که در ظاهر فاقد تبعیض است، اما در باطن با سایر نقش‌های زنان همچون مادری مغایر است و زنان به صورت اتوماتیک حذف می‌شوند نه رسمی. البته حاکمیت ایدئولوژی مردسالار نیز یکی از موانعی است که به چند صورت بروز می‌یابد: ۱. ایجاد مانع و جلوگیری از ارتقای شغلی زنان در راستای حفظ موقعیت‌های برتر شغلی مردان؛ ۲. وجود فرهنگ خودبرترانگاری مردانه در حوزه اشتغال. بنابراین، مشروعیت‌بخشی فرهنگی خلئی است که باید در سطح کلان رخ دهد. ضعف‌های قانونی-ساختار اشتغال-سازمان کار عمده فاکتورهایی است که مانع ایجاد می‌کند. برخی دیدگاه‌ها معتقدند که زنان خودشان به اشتغال تمایل ندارند. این درحالی است که موانع سطح کلان و متوسط زنان را در سطح خرد به تمایل نداشتن به اشتغال سوق می‌دهد. پژوهش‌های انجام‌شده در اشاره به موانع اشتغال زنان، به صورت پراکنده، به جنبه‌های مختلفی از موارد یادشده پرداخته‌اند و البته توجه به موانع اشتغال در سطح کلان و ساختاری بسیار کم‌رنگ بوده و عموماً نگاه خرد به موانع اشتغال زنان وجود داشته است.

نتیجه‌گیری

درک اشتغال زنان بدون اتخاذ رویکردی تاریخی و توجه به تحولاتی که در این حوزه رخ داده است، امکان‌پذیر نیست. نگاهی تاریخی به اشتغال زنان نشان می‌دهد که در کلیه جوامع یک نوع تقسیم کار مبتنی بر جنس وجود داشته است، اما ویژگی زنان، به‌منزله افراد خانه‌دار

غیرمولد، پدیده‌ای است که در مراحل سرمایه‌داری صنعتی نمود پیدا کرده است. یکی از پیامدهای مهم صنعتی‌شدن تغییرات مهمی بود که در حوزه جدایی کار از خانه اتفاق افتاد. محل کار به‌منزله حوزه‌ای برای رقابت، عقلانیت، دستاورد و کیفیت‌هایی دیده می‌شود که به مردان به‌عنوان ساکنان اصلی این قلمرو نسبت داده می‌شود. و برعکس، خانه به‌منزله حوزه‌ای برای پرورش، اطاعت، بی‌پیرایه‌بودن و کارهای خانگی دیده می‌شود و عمدتاً به زنان نسبت داده می‌شود [۲۲].

به‌رغم آنکه شواهد نشان می‌دهد که اگر در بعضی از خانواده‌ها زنان کار نکنند، خانواده‌ها از عهده مخارج خود بر نمی‌آیند، اما سعی می‌شود که کار زنان غیرمهم جلوه داده شود؛ درحالی‌که هیچ مبنای منطقی جهت اینکه تصور کنیم چرا کار زنان نسبت به مردان ثانویه است، وجود ندارد. کار کردن برای زنان از حیث استقلال مالی و کسب مقبولیت اجتماعی مهم محسوب می‌شود. اما شواهد نشان می‌دهد که زنان عمدتاً در کارهای نیمه‌وقت، سطح پایین و کم‌درآمد کار می‌کنند و همواره برای ارتقای شغلی با سقف‌های شیشه‌ای (Ceiling Glass) مواجه‌اند که از سوی ساختار مردانه بر آن‌ها تحمیل می‌شود [۱۱]. مسئله مهم این است که در بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده، از این دیدگاه به اشتغال زنان نگاه نمی‌شود که چگونه زنان همواره در اقتصاد خانواده سهم بوده‌اند. چه در زمان‌هایی که در جوامع کشاورزی مرز میان کارهای خانگی و کار خانه مشخص نبود و چه الان که زنان با انجام دادن کارهای خانگی سهم بزرگی را در اقتصاد دارند. اما آنچه در مسئله اشتغال زنان در عرصه پژوهشی کشور رخ داده است، توجه به مفهوم «تسلسل در تشخیص و عمل» است. تسلسل در تشخیص و عمل در حوزه اشتغال زنان، اشاره به روند تکرار شونده مسئله اشتغال زنان در یک حرکت دوری دارد که گویی نقطه پایان آن همان نقطه آغازین خواهد بود و علت این دور و تسلسل چیزی جز تشخیص نادرست از مسئله اشتغال زنان و جوانب واقعی و حقیقی آن در بستر اجتماعی نیست.

در بررسی پژوهش‌های موجود، از بعد از انقلاب تا کنون، همواره شاهد تکرار چند مسئله مشخص مانند میزان حضور کمی زنان در اشتغال، گروه‌های شغلی زنان در طیف‌های مشاغل اولیه و ثانویه و برخی مشکلات زنان شاغل بوده‌ایم که علت این مسئله را می‌توان این‌گونه عنوان کرد: ۱. تشخیص نادرست مسئله: به نظر می‌رسد طی سال‌های گذشته، پژوهش‌های دانشگاهی عمدتاً متأثر از تغییر و تحولات جهانی از یک‌سو و تحولات داخلی از سوی دیگر بوده‌اند و در تشخیص صحیح و جامع مسئله اشتغال زنان و ابعاد مترتب با آن دچار نوعی شتاب‌زدگی شده و مسیر همه دستاوردهای پژوهشی در یک فضای بی‌سامان و غیرهدفمند دنبال می‌شود؛ ۲. کم‌رنگ بودن رویکرد کیفی در تحلیل مسائل: همان‌گونه که در نتایج داده‌ها نیز اشاره شد، رویکرد کمی به صورت ثابت طی همه سال‌ها در پژوهش‌های انجام‌شده وجود داشته است و نگاه کیفی به مسئله اشتغال زنان، که در آن به کیفیت اشتغال زنان و چگونگی اشتغال آن‌ها از منظر کیفی در حجم کمتری قرار داشته است، که این مسئله منجر می‌شود

درک جامع و همه‌جانبه‌نگری از موانع و پیامدهای اشتغال زنان و بایسته‌های مدنظر صورت نپذیرد؛ ۳. **غلبه نگاه سیاسی بر مسئله اشتغال:** حوزه اشتغال زنان در پژوهش‌های انجام‌شده بیشتر از آنکه متأثر از نگاه اقتصادی باشد و مشارکت حقیقی زنان در امر اقتصادی را با ابعادش مدنظر قرار دهند، به نگاه سیاسی نسبت به این مسئله می‌پردازد و حتی آنجا که به مشارکت زنان در امر اقتصاد می‌پردازند، به دنبال زمینه‌سازی برای افزایش مشارکت اجتماعی زنان بوده‌اند، زیرا در پرداخت به مباحث مرتبط با مشارکت اقتصادی زنان نگاه حداقلی وجود داشته و در سطح کلان اقتصادی و توسعه‌ای ورود پیدا نمی‌کنند؛ ۴. **تحلیل سطحی در مواجهه با عرصه دولتی:** اگرچه عملکرد دولت‌ها و نقش آن‌ها در مسئله اشتغال زنان یکی از سرفصل‌های جدی است که در بخشی از پژوهش‌ها نیز به آن پرداخته شده است، در طول سال‌های گذشته کمتر به عملکرد و نقش دولت در تغییرات ساختاری و بنیادی توجه شده است و به عملکرد دولت با نگاهی کمی و در سطح رویکردهای اتخاذی در عرصه سیاسی اکتفا می‌کنند؛ ۵. **خلاء بنیادین نظری در حوزه اشتغال:** انجام‌دادن پژوهش‌های بنیادین که به ارائه فضای نظری جدید و بومی و منطبق با مبانی دینی و فرهنگی و مسائل خاص زنان کشور منتج شود، امری ضروری است. این امر می‌تواند به شکل‌گیری فضای گفتمانی علمی جدیدی منجر شود که در پی آن خلاءهای اساسی مطرح‌شده پوشش‌دهی شود. متأسفانه فضای پژوهشی زنان در مسئله اشتغال تا به حال شاهد چنین رویکردی نبوده است؛ ۶. **نبود رویکرد آینده‌پژوهی:** در بند ۳ سند چشم‌انداز توسعه به تبدیل ایران به کشوری با فرصت‌های برابر و نهاد مستحکم خانواده به دور از تبعیض در افق ۱۴۰۴ اشاره شده است [۱۷] که این سند مؤید توجه به حوزه آینده‌پژوهی است. این حوزه در در دهه‌های اخیر توانسته است به ایجاد نگاه‌های عمیق و ترسیم چشم‌اندازهای هدفمند در عرصه پژوهش کمک کند، اما فقدان این رویکرد در پژوهش‌ها نگاه جامع و آینده‌نگر را محقق نمی‌کند. در نهایت، انتظار می‌رود که نگاه به مسئله اشتغال زنان در بدنه پژوهشی کشور، با ساماندهی پژوهش‌ها بر مبنای نیازمندی‌های حقیقی زنان در حوزه اشتغال و تلاش در جهت گفتمان‌سازی علمی بتواند در جهت‌دهی به عرصه اجرایی و فضای عمومی جامعه مفید واقع شود.

منابع

- [۱] امینی، علیرضا (۱۳۸۳). «رویکرد جنسیتی به عدم تعادل‌های بازار کار»، پژوهش زنان، ۱.
- [۲] جزئی، نسرین (۱۳۸۰). «بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخش‌های دولتی تهران»، معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی و مرکز امور مشارکت زنان.
- [۳] حاتمی، علی (۱۳۸۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پارس‌بوک.
- [۴] جزئی، نسرین (۱۳۸۰). «بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخش‌های دولتی تهران»، معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی و مرکز امور مشارکت زنان.

- [۵] دانش، عصمت (۱۳۸۹). «مطالعه نیازها، انگیزه‌ها و مشاغل مناسب زنان در بخش‌های دولتی»، زن در توسعه و سیاست، ۲.
- [۶] دانش، عصمت (۱۳۸۹). «مطالعه نیازها، انگیزه‌ها و مشاغل مناسب زنان در بخش‌های دولتی»، زن در توسعه و سیاست، ۲.
- [۷] ریترز، جورج (۱۳۸۲). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، چ ۷.
- [۸] سهامی، س (۱۳۸۶). «توسعه و چالش‌های اشتغال زنان»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای هسته‌های پژوهش اساتید زن منطقه یک دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- [۹] شیخی، م. ت. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان و خانواده*، شرکت سهامی انتشار.
- [۱۰] صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۶). «ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم توسعه»، *پژوهش زنان*، ۲، ۱۶.
- [۱۱] _____ (۱۳۸۹). *ضرورت نظریه‌پردازی در حوزه مسائل زنان از تحقیق تا نظریه*، ص ۱۸۵، ش ۵۰.
- [۱۲] عارفی (۱۳۸۳) به نقل از دانش، عصمت (۱۳۸۹). «مطالعه نیازها، انگیزه‌ها و مشاغل مناسب زنان در بخش‌های دولتی»، *زن در توسعه و سیاست*، ۲.
- [۱۳] فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). «ساز و کار تبعیض مثبت به‌مثابه ابزار محرومیت‌زدایی با نگاهی به موقعیت زنان در ایران»، *پژوهش زنان*، ۳، ۱۱۵.
- [۱۴] کانتز (۱۹۸۷) به نقل از جزنی، نسرين (۱۳۸۰). «بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخش‌های دولتی تهران»، معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی و مرکز امور مشارکت زنان.
- [۱۵] کلانتری، عبدالحسین؛ فقیه ایمانی، فاطمه (۱۳۹۲). «فراتحلیل پژوهش‌های انجام‌شده درباره «نابرابری جنسیتی»، *زن در توسعه و سیاست*، ۱.
- [۱۶] میرغفوری، سید حبیب‌الله (۱۳۸۵). «شناسایی و رتبه‌بندی عامل‌های مؤثر در گماشته‌نشدن زنان به پست‌های مدیریتی در سازمان‌های دولتی استان یزد»، *مجله مطالعات زنان*، ۴، ش ۱.
- [۱۷] مجموعه گزارش‌های عملکرد اقتصاد و نظارت بر عملکرد برنامه اول، دوم و سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۷.
- [۱۸] نوروزی، لادن (۱۳۸۳). «تفاوت‌های جنسیتی در ساختار شغلی»، *پژوهش زنان*، ۱.
- [19] Anderson, Margaret L (1997). *Thinking about women, Sociological Perspective on Sex and Gender*, Allyn and Bacon 4th edition.
- [20] Schreiber, James B (2008). *Meta Analysis In Given*, Lisa M, The Sage Encyclopedia of qualitative Research Methods, Sage.
- [21] Wharton, Amy (2005). *Sociology of Gender: An Introduction to theory and research*, Blackwell.